2nd.International Congress on Management, Economy, Humanitie and Business Development / 27-28 June. 2023
Venue: Tabriz Islamic Art University

فرامتن، احیای ژانری مطرود در ادبیات اومانیستی

آرش آذرپیک[۱]*، سِتی سارا سوشیان[۲]، منیژه سپیدبری[۳]

۱- دبیر و نظریه‌پرداز اندیشکدهٔ کلمه‌گرایان ایران، arash.azarpeiiiik@gmail.com

۲- محقق و پژوهشگر اندیشکدهٔ کلمه‌گرایان ایران، sara.sooshiyan@gmail.com

۳- محقق و پژوهشگر اندیشکدهٔ کلمه‌گرایان ایران، m.sefidbari@gmail.com

۸

چکیده

فرامتن، ژانری نگرشی-نگارشی‌ست که برای نخستین بار در جهان ادبیات و ادبیات جهان توسط آرش آذرپیک و در لوای مکتب فلسفی-ادبی عریانیسم مطرح گردید. گلستان سعدی، منشآت قائم مقام، بهارستان جامی، تاریخ بیهقی و... در اوج زیبایی، والایی و ادبیت همارهٔ خویش اگر بنابر مقوله‌لندی‌های علمی، سیستماتیک و آکادمیک نگریسته شوند نه در مقوله‌بندی‌های شعری و نه در مقوله‌بندی‌های داستانی قرار می‌گیرند، همچنین آذرپیک با ذکر این نکته معتقد است که هرگونه پیش‌فرض شعری و داستانی درباره‌ی این‌گون متون پیشاپیش محکوم به بریدن انگشت‌های پا برای جا گرفتن در کفش مورد نظر ماست. بنیان‌روایت آثاری را که -بعد از مقوله‌بندی‌های پیشنهادی آذرپیک در دههٔ ۸۰ خورشیدی- فرامتن می‌خوانیمشان در دنیای ادبیات رخ نداده است، هستی‌شناسی چنین متونی تماما در دنیاها و فضاهای دیگری همچون تاریخ، علوم تجربی، فلسفه و... رخ داده است اما نگارندهٔ آنها در حین نگارش و نگرش به هستی، چنان از خنیای زبان و ساحات ادبی (چه شعری و چه داستانی) بهره جسته که متنی هنری-ادبی را آفرینشگر شده؛ لذا فرامتن، با بهره‌وری از جنس سوم تمام ساحات شعر و داستان در کنار این دو جنسیت بنیادین ادبی و هنری سرزمینی دیگرسان را نمایشگر است و خوانشی دیگرگون، نگارشی دیگرگون و نگرشی دیگرگون را به خوانشگران و آفرینشگران ادبی عرضه می‌دارد که در ذات خویش هیچ کم از شعر و داستان ندارد. نگارندگان این مقال با رویکردی پژوهشی و کتابخانه‌ای به واکاوی و بررسی این ژانر نوظهور پرداخته‌اند همچنین ضمن شناخت هرچه بیشتر این ژانر نگرشی-نگارشی سعی بر آن دارند که رویکرد انتقادی فرااوانیستی در نقد ادبیات اومانیستی (از پسامشروطه تا پساعریانسیسم) را نیز مورد واکاوی قرار دهند.

واژه‌های کلیدی: فرامتن، ادبیات اومانیستی، فرااومانیسم، زیبایی‌شناسی، والایی‌شناسی، عقلانیت

۱- مقدمه

فرامتن را می‌توان دارای پشتوان و تاریخچه‌ای به بلندای تاریخ دانست، در درازنای تاریخ ادبیات ایران و جهان همواره با متونی مواجهه بوده‌ایم که «مفاهیم و تعالیمی متعالی، تأثیرگذار، به‌یادماندنی و جاودانه ارائه داده‌اند» (ر.ک مقدم آذرپیک، مسیح، ۱۴۰۰)، آثاری همچون تاریخِ بیهقی، آواز پر جبرئیلِ شیخ اشراق، و آنگاه نیچه گریستِ نیچه و... با تمام «وجوه مشترک کلمه‌گرایانه که جنس سوم تمام آثار هنری را در پارادایم مادرماییک ادبیات» (ر.ک مقدمه آذرپیک، محمدی، ۱۴۰۲) خود داشته‌اند، نثر خوانده می‌شدند و شوربختانه گاها متن ادبی نیز خوانده می‌شدند، اما سرانجام در دهۀ ۸۰ خورشیدی این نوع آثار از بلاتکلیفی در جهان ادبیات و مسئلۀ شعربودگی یا داستان‌بودگی رهایی یافتند و برای نخستین بار در جهان ادبیات و ادبیات جهان آرش آذرپیک جهان درون_برونی و برون_درونی این شیوۀ ویژه از نگرش و نگارش ادبی را به گونه‌ای آکادمیک و دانشورانه در پارادایم فرائیسم در ساختار فراگرایانه و کلمه‌گرایانه مقوله‌سازی و تحت طبقه‌بندی نوینی تعریف و آنالیز قرار داد. فرامتن «بازگشتی آوانگارد به اصالت‌های فراموش‌شده‌ی آن دارد و در عین حال تجربه‌ای تازه به شمار می‌آید. حقیقتِ هنریِ فرامتن، حقیقت‌گرایی ادبی یعنی کلمه‌محور بودن است و مقصودش به فعلیت رسانیدن آزادانه‌ی لایه‌های مکشوف و نامکشوف کلمه در متن» (ر.ک مقدمه آذرپیک نوروزعلی، ۱۴۰۰)

بنابر سیستم نقد عمیق‌گرا بعد ثابت ژانر فرامتن همواره در جهانی به غیر از هستی‌شناسی شعری و داستانی بنیان می‌شود و ابعاد متغییر آن می‌توانند در دنیای شعر، داستان و حتی قصه به شکوفایی برسند و اثری را به مخاطب ارائه دهند که از نظر ادبی در والایی و زیبایی هرچه تمام قرار بگیرد. در حالی که ما فرامتن را ژانری کاملا کلمه‌گرا می‌دانیم اما لازم به ذکر است که به صورت کلی بنیان‌روایت یک فرامتن به هیچ عنوان در جهان ادبیات سامان نمی‌یابد و این کلان‌روایت و خرده‌روایت‌های فرامتن هستند که در ساحات و ظرفیت‌های موجودی جهان ادبیات (شعر، داستان، قصه و...) و جهان هنر نگارشی فاخرانه و خنیامند را به مخاطب ارائه می‌دهند، در واقع فرامتن از لحاظ کالبدی کاملا در جهان ادبیات و از لحاظ محتوایی در جهانی منهای ادبیات سامان می‌یابد. مقصود قلم یک فرامتن نویس نزدیک شدن به یک متن کلمه‌گراست آذرپیک در این‌بار می‌گوید: «قلم فرامتن‌نویس هر چه از لحاظ ادبی هنری‌تر باشد و از پتانسیل‌های کلمه بیشتر بهره ببرد به مقصود یعنی کلمه‌گرا شدن نزدیک و نزدیک‌تر شده و متنش متنی گشوده به روی پتانسیل‌های ادبی و شریعتش شریعتی نامحدود می‌شود، یعنی می‌تواند هر نوع نوشتاری را وارد متن کرده و از تمام تکنیک‌ها، فرم‌ها، صنایع، بدایع و آرایه‌های شعری و داستانی بهره‌مند شود.» (ر.ک مقدمه آذرپیک همتی؛ ۱۴۰۲)

از کتب و مقالاتی که تا به امروز در زمینۀ معرفی و بررسی ژانر نگرشی-نگارشی فرامتن به رشتۀ تحریر درآمده‌اند می‌توان به آثار زیر اشارت داشت:

«لیلا زانا» به قلم آرش آذرپیک (۱۳۸۳)، رمان-مقالۀ «چشمهای یلدا و کلمه کلید جهان هولوگرافیک» به قلم آذرپیک و همکاران (۱۳۹۶)، مجموعه فرامتن «عاشقانه‌های آخرین ملکۀ هخامنشی» مارال مولانا (۱۳۹۸)، مجموعه شعر زبانۀ «خیزش کوتاه‌نویسان شعر ۱۴۰۰ عریانیسم» زینب نوروزعلی (۱۴۰۰)، مجموعه شعر زبانۀ «فرامرد معشوق باستانی زن‌های مشرقی» زینب نوروز علی (۱۴۰۰)، «دیگری» فروزان آزادبخت (۱۳۹۶)، «فرهنگ گونه‌های نوپدید در شعر معاصر فارسی» بهمن ساکی (۱۳۹۷)، «جنس سوم» به قلم نیلوفر مسیح (۱۴۰۰)، «زبانه‌های عاشقانه» به قلم عاطفه عسگری (۱۴۰۱)، مبانی ادبی فراییسم به قلم زرتشت محمدی (۱۴۰۲)، مجموعه فرامتن «و آنگاه ژیژک باژک نوشت» به قلم آریو همتی (۱۴۰۲)، «واژه‌ها از زبان گریخته‌اند» به قلم آذرپیک و همکاران (۱۴۰۱) و...

۲- یافته‌ها

فراگرایی

معتقدین به سیستم فراگرایی در مکتب اصالت کلمه به اصالتی فرارو به منظور تجمیع و هم‌افزایی ساحات مکشوف و نامکشوف ادبی و هنری یعنی ساحت لوگوسیک پدیدارها باور دارند، «این مقوله نیازمند نگرشی درون-برونی و برون-درونی است که بر مبنای نظریهٔ دیالکتیک ادراکی سامان می‌یابد.» (آذرپیک، ۱۳۸۴) در باور آذرپیک –به عنوان نظریه‌پرداز و تئورسین سیستم فراگرایی در جهان- فرا « برای نیل به حقیقت لایزالِ خود که بی‌واسطه‌ترین ارتباط زیبایی شناسیک با تمامیت هستی «واژه» است، طریقتی پایان ناپذیر را فرا روی ادبیات جهان قرار می‌دهد که رسیدن به آن با توجه به بازیافت‌ها و دریافت‌های بی‌بدیلِ شهودی فقط و فقط با گذر از تمام شریعت های خود ساخته و رایج در ماهیت زبان، برای اصالت بخشیدن به وجود منحصر به فرد و بی همتای واژگان ممکن خواهد بود. (آذرپیک، ۱۳۸۵).

در تعرف «فرا» محمد معین چند گزاره را بیان می‌کند:

«۱. نزد، نزدیک، پیش

۲. به، با

۳. سوی جانب

۴. بلند، عالی» (معین، ۱۳۸۶)

آنچه که از تعریف فرهنگ فارسی معین متبادر می‌شود، فرا حرکتی تک‌بعدی و تک ساحتی‌ست به نظر می‌آید، اما آنچه که در مکتب فلسفی-ادبی عریانیسم تحت عنوان «فراگرایی» مطرح می‌گردد چیزی ورای این تعاریف است «فراروی حرکتی خطی و افقی نیست بلکه متعالی، عمیق، تکامل‌گرا و فراروانه است» (آذرپیک و دیگران، ۱۳۹۶) «فراروی، یک حرکت انفعالی نیست، بلکه حاصل آگاهی شعورمندانه‌ای است از تمام چیزهایی که در جامهٔ «کلمه- پدیده» ذهن ما را ساخته‌اند» (همان) «فرا » نه تنها یک حرکت خطی رو به بالا نیست بلکه یک حرکت توامان طولی، عرضی و روبه جلو و همه جانبه می‌باشد و شایان ذکر است که تنها در مکتب اصالت کلمه شعر، داستان و متن با فراروی و حرکت بسیط کلمه‌محورانه به فراشعر، فراداستان و فرامتن ارتقاء می‌یابند و این رویکرد کاملا هدفمند، دارای برنامه، روشمند و علمی-کاربردی می‌باشد.

Hypertext: فرامتن یا پسامتن

در ترجمهٔ کلیدواژهٔ hypertext کلیدواژهٔ فرامتن پیشنهاد می‌شود و در توصیح آن بیان می‌شود «فرامتن به عنوان شیوه‌ای روایتی به روابط و اتفاقات خارج از داستان اشاره دارد» (گلدمن، ۱۳۶۹)، همچنین «بر پایهٔ نظریهٔ ژنت هرگاه متن ۱ به نقد متن ۲ اقدام کند رابطهٔ آنها رابطه‌ای فرامتنی خواهد بود، زیرا متن ۲ که به تفسیر و تشریح یا نقد می‌پردازد، نسبت به متن ۱، فرامتن محسوب می‌شود» (حاتم و همکاران، ۱۳۹۸)؛ آنچه از این دو تعریف متبادر می‌شود ترجمهٔ اشتباه hyper به «فرا» است، بهترین واژهٔ برای جایگزینی و جانشینی و حتی بهترین رویکرد برای القای صحیح مفهوم پیوشند «پسا» است نه «فرا»؛ چراکه فرا آن‌گونه که در فرائیسم برای نخستین بار در علوم انسانی برای پاسخ به دغدغه‌های بشری توسط آذرپیک کشف و تئورایز شد هرگز به معنای محدودِ یک نگرگاه برون‌سیستمی نیست زیرا در دیدگاه‌های نقدمحورانه و تحلیل‌گرایانه‌ی برون‌سیستمیک، ساختار یک مکتب، سنت، زبان، هنر و... از جایگاه بی‌واسطه‌ی برون‌نگرانگی واکاوی می‌شود اما در فراروی ما با تفکیک ساحت‌های خلق و غیرتعمیم‌گرا (تاریخی) هر نحله از ساحت‌های کشف و انتولوژیک (غیرتاریخی) بدون نفی، تحقیر و تصغیر هیچ یک از ساختارهای

حتی قطبی پیشین، تمامی آن‌ها را در مقام جامع وجودی خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های جمعی_فردی هفتگانه، بینشورانه به سوی یکی‌شدگی (عریانیت کاملاً انضمامی لوگوس) سوق خواهیم داد؛ پس هر گونه یکی‌پنداریِ فراگرایی با پساگرایی، نئوگرایی، اولتراگرایی و برون‌گرایی در نگرش به سیستم‌های گونه‌گون، برآیند عدم خوانش و درک بایسته‌ی مکاتب و نحله‌های پیشین و طبیعتاً افق‌گشایی‌های فرارونده‌ی فلسفه، هنر و ادبیات فراگراییِ است.

ادبیات اومانیستی

با توجه به آغاز عصر و قرنی نوین در تقویم شمسی، آرش آذرپیک بر آن عقیده است که دیگر نمی‌توان عنوانی چون ادبیات معاصر، شعر معاصر، داستان معاصر، شعر روز، داستان روز و... را حیطه‌ی ادبیات به کار برد، وی با آغاز قرن ۱۵خورشیدی ادبیات پسامشروطه تا پیشا عریانیسم را ادبیات اومانیستی می‌خواند و ادبیات اومانیستی را نیز به ۴ دسته‌ی کلی تقسیم می‌کند:

۱. نوقدمایی‌ها
۲. مدرنیست‌ها
۳. آنتی مدرنیست‌ها
۴. پسا مدرنیست‌ها

در باور آذرپیک «نیما یوشیج بر این باور بود و تأکید می‌کرد که ما باید به دکلماسیون طبیعی زبان نزدیک شویم و این آغاز فاجعه‌ای است که نهاد قدرت اندک‌اندک برای از بین بردن فاخرانگی، شکوه، خنیاگرانگی، استحکام و صلابت زبان پارسی و رساندنش به زبان امروز را آفرید، یعنی زبانی لوده، مبتذل و پیش‌پاافتاده» (ر.ک مقدمه آذرپیک عسگری، ۱۴۰۱). زبان پارسی ذاتاً دارای رسایی و شیوایی خاص و خنیاگرانه‌ای بوده و نهاد قدرت در چند دهه‌ی اخیر با برنامه‌ریزی هوشمندانه در ساختار ادبیات نوین و آوانگارد و با ترفند و بهانه‌ی رسیدن به دکلماسیون طبیعی زبان، زبان صمیمی، ساده‌نویسی، خودمانی‌نویسی، گفتارنویسی و نزدیک شدن به زبان عامه‌ی مردم و با پشتوانه‌ی سبک‌های نوین و گونه‌گون شعر و داستان کاخ بشکوه، استوار و شاهنامه‌خیز ادبیات پارسی را متزلزل و زبان پارسی را از ادبیت ذاتی و نهادینه‌شده در آن خارج و تحت لوای ژست‌ها و نظریه‌های به ظاهر دانشورانه، زبان هزاران‌لایه‌ی چکادآرایه‌ی از سنگلاخ پیرایه‌ی پرمایه‌ی پارسی را از مسیر بالندگی، زایندگی و سرزندگی طبیعی منحرف کرده است و از آن زبانی خنثی و معمول ساخته و پرداخته که فقط و فقط زیر رایت فرم‌ها و ژانرهای ادبی شعری و داستانی می‌تواند کورسویی از زیبایی و والایی را نمود ببخشد.

ادبیات و فلسفه پسامدرنیستی

فلسفه و ادبیات پست‌مدرن آن‌جا که دم از معناگریزی/ستیزی می‌زند جان کلامش این است که در بازه‌ی زبانی می‌توان اقتدار کلان‌روایت‌ها و جایگاه گفتمان‌های چیره را با نگرگاه لغزنده‌ی خویش از متن به حاشیه راند و خرده‌روایت‌ها و گفتمان‌های دَرسایه را به مرکز آورد. «بازی زبانی، بر هم زدن این تثبیت‌شدگی‌هاست. بنا بر همین نگره نقد معناهای چیره را معناگریزی و به بازی گرفتن مهینگیِ کلان‌روایت‌ها را معناستیزی می‌داند» (آذرپیک و سوشیان، ۱۴۰۱) و آشکارا از هر گون تک‌معناگرایی در بودنگاه انسانی واهمه دارد و در فراسوژه‌ی زبانی نهادهای قدرت آن‌ها را در اسطوره‌ها، آیین‌ها و باورداشت‌ها به سخره می‌گیرد.

فرااومانیسم و نقد والایی شناسیک آن

از آن رو که یکی از روش‌های پژوهشی این مقاله روش میدانی است، در این قسمت به منظور آشنایی با قلم و نظر آرش آذرپیک برش‌هایی از سخنرانی‌های او در مورد فلسفهٔ فرااومانیسم و فراسنت‌گرا و انواع عقلانیت را که در سال ۱۳۹۷ صورت گرفته است را به همراه پاره‌ای ازگفتگوها و مصاحبه‌هایی که با او داشته‌ایم را موردتنظیم، تدوین و تدقیق قرار دادیم:

فرااومانیسم به نقد سنت (الاهیاتیسم) و اومانیسم در سه شاخهٔ

۱. مدرن

۲. آنتی مدرن

۳. پسا مدرن

می‌پردازد و بر آن باور است که این اعصار هر کدام با آگردیسمان کردن دو یا چند منبع شناخت و محدود کردن همان منابع شناخت به برخی مرجع‌های شناختی باعث شده‌اند که در خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های جمعی-فردی هفتگانه ظرفیت‌های موجودی جامعهٔ بشری برای نمود امکانات وجودی (لوگوسیک) محدود و محدودتر شوند و با اثبات هر منبع و مرجع شناختی تمام گفتمان‌ها و سیستم‌های پیشا فراگرایی در پروسه‌ای کاهش-افزایشی بی تردید به نفی منبع و مرجع‌های شناخت دیگری روی آورده‌اند، در حالی که انسان در ساحت وجودی جهانی بسیط است که هر کدام از گفتمان‌های جهان سنت، مدرن و پسامدرن با کشف ساحتی از وجود لوگوسِ انضمامی روانگاه وجودیمان را عریان و عریانتر کرده‌اند. اما این ساحت‌های کشف برای انضمامی شدن ناگزیر به سیستماتیک شدن بوده‌اند و هیچ سیستم پیشافرگرایی‌ای نبوده است که ه صورتی گزینشی تک بعدنگر یا چند بعد نگر نباشد، در حالی که انسان به ما هو انسان به عنوان مثال در منبع شناخت عقلانیت خود انواع خردورزی و تعقل را در امتداد تاریخ تمدن کشف و تئورایز کرده است. اما همین ساحات عقلانیت نیز به نفی استدال‌های دیگر ساحات عقلانیت به نفع ساحات دیگر عقلانیت مبادرت ورزیده است -پس فقط اختلاف بشر در جنگ ادیان و اعتقادها نبوده است و جنگ عقلانیت‌ها را نیز داشته که جنگ جهانی اول و دوم تعیین بی انکار جنگ برخی ساحات عقلانی با برخی ساحات عقلانی دیگر بوده است-.

آنتی‌مدرن‌هایی شبیه هایدگر و نیچه به سوژه و بسیاری از ساحات عقلانی به ویژه جهان دکارتی-کانتی آن حمله‌ور شدند و همین زمینه را آماده کرد تا فلاسفه‌ی پسا مدرن پنبه عقل و سنت را با هم بزنند و در برخی نحله‌های دیگر همانند ساختارگرایی نیز اصلا برای عقل هیچ حیثیت سوژگانی قاعل نشوند و محترمانه آن را نفی کردند؛ در حالی که به زعم فرااوانیسم ما با جنگ عقول روبه‌رو شده‌ایم که همین جنگ عقول فراعقلانیتی می‌خواهد تا تمام این ساحات عقلانیت را در مقام جامعیت آن به انسان بشناساند، تا بتواند بیش از پیش به سوی اندیشه‌ی بسیط حرکت کند.

در واقع عقل تنها منبع شناخت است که خود می‌تواند خود را و دریافت‌های خود را و چگونگی دریافت‌های خود را به چالش بکشد و در چند و چون داده‌ها و ستاده‌های درون-برونی خویش قضاوت‌گرا باشد در عین انصاف و دانایی و هیچ منبع شناخت دیگر توانش این آنالیزاسیون بی واسطه را در جهان عقل ندارد اما خود عقل بنابر قدرت آگاهی بر آگاهی می‌تواند به بهترین شکل در این جایگاه قرار گیرد. عقلی که در جایگاه برون عقلی می‌تواند جهان عقلانی ما را دچار دگرگونش و تحول کند همان عقل انتقادی است؛ عقل انتقادی غالبا حیثیتی مستقل در عین حال هم‌افزا اما با رویکردی عمیقا فردی دارد زیرا فردیت در ساحت اجتماعی بودگی برآیند بلوغ فکری در توانایی به تاخیر انداختن لذت‌هاست و داده‌ها را چه با رویکردی اثبات‌گرایانه و چه با رویکردی ابطلان‌نگرانه ارزیابی و بازیابی می‌کند برای نوسازی، به سازی، دگرسازی و بازسازی کیفی و کمی خود در جایگاهی برون ساختارگرایانه برای تحلیل و بهتر ساختن پروبلماتیک و پراگماتیک تمام روایت‌های خود در نسبتی که بر اساس ناگزیری‌های مکانشی، زمانشی، زبانشی و روانشی با پدیدارهای هستی و باورهای آکسیوماتیک خود دارد. عقل آنست که سوژه‌ی دکارتی در اندیشیدن به همه چیز مجاز بود و بعد از چالش‌های امپرسیونیستی آن را به عقلانیت کانتی می‌رساند و سوژه‌ای دیگر می‌سازد بر بنیان دکارت که دیگر حدود شناختی خود را می‌تواند دریابد و در درونهٔ خویش عقل محض بودگی و عقل عملی بودگی را بفهمد و این سوژهٔ عقلانی با تجربه‌گرایی مسلح به تکنولوژی آگوست کنتی دیگر باره خود را به چالشی دیگر می‌کشد؛ نچرالیسم با جبریت ژنتیک و محیط او را از برج عاج فراموجود بودگی به پایین‌ترین حد می‌کشاند برای درک دیگربارهٔ خود و روایت‌ها و نسبت‌هایش با هستی. فروید و یونگ و آدلر و لاکان تا پاولوف و راجرز و... هرکدام در ساحت و ساختی دیگرسان می‌آیند و روان را به نقد جایگاه توتالیترمآب عقل وا می‌دارند؛ ویتکنشتاین و حلقهٔ وینی‌ها تا فلسفه ذهن و

فلسفه زبان امروزین عقل را متوجه می‌کنند که فقط سوژه فاعل شناسا نیست و سوژه تابع شناسا بودگی‌اش را به او گوشزد می‌کنند، هایدگر در دازاین اندیشی خود جهان ابژه نگرانه‌ی عقل را چنان به چالش می‌کشد که برخی می‌پندارند فاتحهٔ سوژه-بودگی عقل خوانده شد به‌ویژه با هرمنوتیک گادامر و پس از آن پدیدارشناسانی که اگزیستانسیالیست شدند و انسان را از یک حیوان ناطق به یک ارادهٔ انتخابگر با درونی شگفت و امیالی پیشاناطق بودگی و ضروری مبدل کردند؛ هگلیانیست‌ها که منبع شناخت تاریخ را برای چالش تاریخ عقل تعین بخشیدند آنچنان که مارکس گفت تاریخ عقل بشر بدون عقلانیت بوده است زیرا از تاثیر جایگاه اقتصادی و طبقات اجتماعی در نقد عقل غالبا عامدانه اجتناب کرده‌اند و پست مدرنیسم که تمام فرامین عقل را غیر تاریخی و فردی و خصوصی و غیر قابل تعمیم به دیگری دانست و از کلان‌روایت‌سازی سوژه عقلانی به شدت انتقاد کرد؛ به هر روی تمام این اشارت‌ها نه تزلزل جایگاه عقل و سوژگی او بلکه نشانگر انصاف و اشراف خود عقل در نقد انواع اعقلانیت‌ها و سوژگی‌های خود است برای روشن ساختن بهتر و فراتر نسبتش با هستی و پدیدارهای ذهنی و عینی و چه چیزی زیباتر و شریف تر از این.

برای آشنایی اجمالی خونش‌گران فقط به نام بردن برخی از وجوه عقلانیت و ژانرهای عقلی اشارت می کنیم/ تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل:

مکاتب اصالت عقل (برون دینی)

از آن حیث که هر مدعا را با استدلال به اثبات می‌رساند

۱. مکتب اصالت ضرورت (فارابی و ابن سینا و ابن رشد و ابن خلدون)

۲. مکتب اصالت نور (سهروردی)؛ یعنی عقل در اوج به اشراق (مقام عشق) می‌رسد -بنابراین عرفان‌نمای عامیانه که کلیت عقل را در برابر و ضد عشق تعریف می‌کند را باطل می‌داند-.

۳. مکتب اصالت نمود (روان مقدم بر عقل) (حکمت یمانی)؛ خودآگاه‌ها و جنس سوم روانشناسی غرب و اصالت روان میرداماد، بر پایه علم النفس و باطن گرایی مستدل

۴. مکتب اصالت وجود

۵. مکتب اصالت کلمه

مکاتب اصالت احکام(درون دینی)

جعفری،شافعی، مالکی،حنفی، حنبلی، ابوسفیان ثوری و...

مکاتب اصالت باور

عقلانیت انقیادی، معتزلی، اشعری، ماتریدی، عدلی

مکاتب اصالت شهود

عرفا همانند مکاتب وحدت وجودی، مکاتب وحدت موجودی، مکاتب وحدت وجودی، حکمت خالده، مکتب اصالت نور فارابی

عقلانیت فاعل شناساو عقلانیت تابع شناسا

عقلانیت کل گرا (فرق کل گرایی با انتزاع گرایی مثلا انتزاع از گوسفندان با کل شعوری در نامیدن شعورمندانهٔ آنها)

عقلانیت جزء گرا

عقلانیت شهود گرا (انواع شهود)

عقلانیت انقیادی

عقلانیت انقیادی اعتقادگرا

عقلانیت انقیادی انسدادی

عقلانیت انقیادی انجمادی (غزالی، اشعری)

عقلانیت انقیادی اجتهادی(حشاشیون، روشنفکری دینی)

عقلانیت انقیادی پیشنهادی(سنت گرایان)

عقلانیت انقیادی الحادی (خودخدا پنداران)
عقلانیت انقیادی انسدادی (سنتی‌گرایان دسته روحانیت نه روحانیون(
عقلانیت انقیادی شهودی (فرقه‌های عرفانی)
عقلانیت سنت‌گرا
عقلانیت کمی‌را
عقلانیت کیفی‌گرا (قرمطیه و حروفیه و نقطویه)
عقلانیت ضرورت‌گرا (مکتب اصالت وجوب)
عقلانیت مدلول‌گرا (فردید)
عقلانیت نورگرا
عفلانیت نمود گرا و...
عقلانیت هم‌افزا (منابع شناخت نابعدگرا و منایع شناخت بسیط‌گرا(
عقلانیت خودبنیاد (انواع سوژه)
عقلانیت کمی‌گرای دکارت (بر اساس امکانات پیشینی) هوش اقتصادی هوش زیرک، شعور
عقلانیت برآیندی (امپریسیسم) عقل بدون امکانات پیشینی
عقلانیت برآیندی مجهز (پوزیتیویسم آگوست کنتی)
عقلانیت فرایندی بوم‌گرا (حکمت عامیانه)
ماکس وبر
عقلانیت تاریخ‌گرا (ایدئالیستی هگل،عقل درون ماندگار /ماتریالیستی مارکس، عقل زیرساختی ابزاری) از حیث الگوی متعین(
عقل فردی
عقل جمعی
عقل فردی-جمعی
عقلانیت ناکران بنیان
عقلانیت حدگرا (عقل محض و عقل عملی و نظریه باری و قوه حکم کانت)
عقلانیت گزین‌گرا (بهداشت ذهن)
عقلانیت برآیندی علم آذین
عقلانیت فروپاشیده (نیچه و ضداستدلالی‌ها و نسبی‌گراها و پیشاعقل گرایان، عقلانیت ناتوان، عقلانیت متوحش)
عقلانیت ناتعمیم‌گرا و شمول‌گرا
عقلانیت جنسیت‌گرا (انواع جنسیت‌گرایی) و عقلانیت درختی (مذکر) و عقلانیت ریزومیک(مونث)
عقلانیت روان‌گرا (امکانات پیشینی ذهن/ فرویدی رانش بنیان فردی)
(اصالت عادت (پاولف)، اصالت عقده، اصالت رانش های پیشینی (یونگ)، عقلانیت چند عاملی روان‌گرایی گذشته‌گرا، روان
فقدان بنیان (لاکان)
روان‌گرایی معناگرا
روان بنیانی اکنون‌گرا (شخصیتی)
روان جوهربنیان (دازاین‌گرایی)
عقلانیت وجودگرا
عقلانیت زبان‌گرا
عقلانیت تاویل‌گرا

عقلانیت مدلول‌گرا (نشانه بنیان)
عقلانیت عاطفی
عقلانیت ژن‌گرا
عقلانیت طبیعت‌گرا (ژن و محیط بنیان)
عقلانیت زیباگرایانه
عقلانیت اراده‌گرا
عقلانیت تخیل‌گرا
عقلانیت تخیل‌گرای اسطوره بنیان
عقلانیت تخیل‌گرای فانتزیک
عقلانیت مهربنیان
عقلانیت سنت بنیان
عقلانیت فراگرا (عقلانیت انتقادی بطلان بنیان پوپری در برابر عقلانیت اثبات‌گرا مثلا فروید)
عقلانیت رسانه بنیان (بودیار)
عقلانیت الگو بنیان(اصالت رابطه، اصالت تفاوت، اصالت مواجۀ فردی (بارت)
عقلانیت گفتمان‌گرا (فوکو)
عقلانیت رخدادگرا (بدیو)
عقلانیت لذت‌گرا (اپیکوری، آرستیپوسی، کلبی)
عقلانیت آپولونی (پارادیمی)
عقلانیت دیونیزوسی (خودانگیخته و ناسیستم‌گرا مثل تکیه‌گرایی دلوز)
عقلانیت ساختارگرا، ساختار زدا، فراساختارگرا (درون ساختاری، برون ساختاری، ناساختاری، ساختارزدایی، فراساختارگرا)
عقلانیت روایتگر (نسبت من با هستی بر چه روایتی‌ست، نفی توهم کروژئه گرایانه)
عقلانیت استتاتیک
عقلانیت نرم افزارمند (تراشه کاشتن و نوعی تلسکوپ و میکروسکب هوشی، مرگ مطالعه و فرااطلاعات‌گرا)
عقلانیت سخت افزارمند
عقلانیت انضمامی (غیر برج عاج‌اندیشی و عینی‌گرای انتقادی)
شک متودیک و روشی
شک محوری
عقلانیت گفتمانیک فوکویی

معرفی چند ویژگی نگرشی-نگارشی در فرامتن

- فرامتن به متونی اطلاق می‌شود که در شعر و داستان تعریف نشده‌اند اما دارای «ادبیتی والا» هستند؛ اگر چه در گفتمان‌های غیرادبیاتی نوشته شده باشند مثل کتاب فلسفی آواز پر جبرئیل شیخ اشراق یا مقدمه گلستان سعدی. (ر.ک مقدمه آذرپیک، مولانا، ۱۳۹۸)
- فرامتن متنی‌ست که کاربست و شالوده‌ی ابتدایی و زیربنای نوشتن، محتوا، فضا، زمان و مکان و... آن لزوماً جهان ادبیات شکل نمی‌گیرد. به عنوان تاریخ بیهقی که یک متن تاریخی مربوط به رشته تاریخ است و ارتباطی به رشته ادبیات ندارد و در آن شعر وجود ندارد اما سرتاسر متن آن سرشار از تخیلات، واقع‌زدایی‌ها، دگرگونش واقعیت،

تصرف در واقعیت، انواع محاکات است. شیوه خنیای کلام، به کارگیری واژگان و مواجهه‌ای که ابوالفضل بیهقی با زبانیت زبان پارسی -برای انتقال گزارش‌های تاریخی- دارد تفاوت اثر «تاریخ بیهقی» را با سایر آثار تاریخی به رخ می‌کشد و به ما نشان می‌دهد تاریخ بیهقی متنی‌ست که در ژانر فرامتن به رقص قلم درآمده. (ر.ک مقدمه آذرپیک، احمدی، ۱۴۰۰)

- فرامتن نه در سیستم‌های شعری جایی دارد و نه در سیستم‌های داستانی؛ چراکه فرامتن فراتر از تکنیک‌های شعری یا داستانی و شگردهای روایت‌محورانه، تخیل‌محورانه، عاطفه‌محورانه، زمان و مکان‌محورانه و... حرکت می‌کند، فرامتن آغوش خود را به روی تمام ساحت‌های بی‌پایان هنری کلمه، فارغ از چهارچوب‌های شعریت و قصویت می‌گشاید و خود را در دام هیچ یک از سیستم‌های شعری و داستانی انحطاطی-انحصاری-ایدئولوژیک نمی‌اندازد، چرا فرامتن، ژانری‌ست آزاد که تمام پتانسیل‌های ادبی، هنری، فرهنگی، اجتماعی، علمی و... بهره می‌برد.
- با بررسی ادبیات پارسی می‌توان فرامتن را در متونی چون متن نخست گلستان نیز مشاهده کرد، لذا آذرپیک معتقد است که فرامتن در درازنای تاریخ ادبیات هم در نثر و هم در نظم قابل مشاهده است. نظم و نثر می‌توانند در ساحت پیکره‌ای فرامتن به ظهور برسند. در مورد نثر گاهی نثرهای نبشته شده بنا بر تعریف ادبیات نوین در تقسیم‌بندی شعر و ادبیات شعر قرار نمی‌گیرند چراکه آن تخیل و جهان‌بینی شعری را ندارد، اما با بهره بردن از ساحت واژگان با خنیای عروضی و ادبی متنی ادبی را خلق می‌کنند، همچون مثالی که بندهای پیشین آورده شد.
- «فرامتن، متنی‌ست گشوده بر کلمه‌محوری؛ نه شعرمحوری یا داستان‌محوری. فرامتن با پتانسیل‌های منعطف خود آغوشی گشوده بر تمام ساحات هنری کلمه دارد.» (ر.ک مقدمه آذرپیک رشیدی و همکاران، ۱۴۰۰)
- فرامتن را می‌توان در آثار غیرادبی بسیاری چون کتب مقدس، ادعیه، کتب فلسفی، کتب نیایشی، کتب پزشکی، کتب جغرافیایی که گفتمان و زیربنای آن‌ها **(discourse)** و زمینه آن‌ها **(consept)** به مشاهده نشست. در این‌جا مواجهه‌ی نویسنده با زبانیت زبان، در ساحت ادبیت رخ می‌دهد، بدون آن که آن موضوع یا زمینه و گفتمان اثر را نفی کند. حال می‌خواهد متن فلسفی باشد یا متن تاریخی و یا حتی خاطرات، این متون در ساحت ادبیات قرار نمی‌گیرند چه نثر باشد و چه نظم، چرا که نثر و نظم هر دو در ساحت فرامتن ادبیت والای خود را به منصه ظهور قرار می‌دهند.
- فرامتن نویس الزاماً قرار نیست شاعر یا داستان‌نویس باشد. او می‌تواند همه شاخه‌های علوم انسانی و حتی تجربی را در تمام انواع نوشتاری چه خطابه، چه زندگی‌نامه، متن حسی، متن نیایشی، متن تاریخی و... قلم بزند و شالوده آغازین نوشتارش همان علم و حیطه اندیشگانی یا عاطفی او باشد.
- مقصود فرامتن‌نویس زیبا و هنری کردن متن است نه صرفاً شاعرانه‌تر یا قصوی‌تر کردن آن، هرچه قدر قلم فرامتن‌نویس از لحاظ ادبیت هنری‌تر و از پتانسیل‌های بی‌پایان کلمه بیشتر بهره برده باشد به مقصود کلمه‌گرا شدن نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود.
- فرامتن با تمام تاریخ‌مندی خود در قامت یک ژانر، تجربه‌ای تازه و آورده‌ای نوین است که فرامتن‌نویس در هنگام و هنگامه نگارش از هر علمی و در هر علمی آغاز و پرواز کرده باشد می‌تواند حقیقت هنری آن آسمان بی‌پایان و کرانه‌ناپذیر را آزادانه به فعلیت برساند و لایه‌های مکشوف و نامکشوف کلمه را در متن خود به آشکارگی برساند بدون آن که لازم باشد قلم او شاکله‌های مورد پذیرش ادبیات را داشته باشد.
- فرامتن متنی گشوده به روی همه پتانسیل‌های ادبی و هنری کلمه به شمار می‌آید و شریعت آن نیز شریعتی نامحدود است؛ یعنی هر نوع نوشتاری می‌تواند وارد این حیطه شود. پس نقد شاعرانگی و داستانانگی آن پیشاپیش در دادگاه تاریخ ادبیات قابل قبول نبوده و مردود است، چراکه تعهد، تقید و تعین شعر و تعهد، تقید و تعین داستانی و به تبع آن شریعت شعری و شریعت داستانی ندارد.
- مبدأ قلمی فرامتن به شرط نویسش هنرمندانه‌ی بی‌قید و شرط می‌تواند هرگونه نوشتاری باشد که البته این

بی‌قید و شرطی نمی‌بایست با بی‌بندوباری ادبی زیر لوای نسبی‌گرایی، زبان‌پریشی و خرفت‌نویسیِ روشنفکرنمایانه به بهانه‌ی لاقیدی قلم که غالباً برای جذب مخاطب صبغه‌ی هرزه‌نگاری هم به آن می‌دهند خلط شود.

- فرامتن تنها خاص ادبیات ایران نیست. فرامتن ژانری جهانی، نامحدود و گشوده به روی تمام پتانسیل‌های کلمه‌محور هنری در ادبیات دنیاست. همچون کتاب «تائوته چینگ» که توسط لائوتسه نگاشته شده است و متنی معنوی در عین حال اندیشگانی-فلسفی دارد، این کتاب، کتبِ شعر یا داستان نیست و با وجود این که ترجمه شده است زیبایی‌های کلمه محور در آن مشهود است.
- فرامتن از لحاظ محتوا و فرم درونی دو نوع است:

۱. فرامتنی که موضوع خاصی را دنبال می‌کند و مفهومی واحد، مشخص و آشکار و فرمی منسجم دارد
۲. فرامتنی که دارای پراکندگی موضوع است و به مفهومی واحد نمی‌پردازد.

- آرش آذرپیک با کشف، احیا، ابداع و تئوریزه کردن ژانر فرامتن بر بنیان ادبیات کلمه‌گرا بازگشتی پیشروانه به اصالت‌های فراروندهٔ ادبیات و زبان طبیعی و فاخر پارسی -در نثر- دارد.
- فرامتن می‌تواند نگارش فاخرانه و سجع‌نویسانه داشته باشد؛ منظور آذرپیک از فاخرانه نوشتن، به کار بردن واژگان نامأنوس شبه‌عربی و یا زبان قدیمی اوستا و ایران باستان نیست، سجع‌نویسی را نیز هرگز با عربی‌نویسی یکی نمی‌داند، بلکه او معتقد است که فاخرانگی زبان در این است که ما هنوزاهنوز زبان حافظ و سعدی که زبان طبیعی و پشتوانه‌ی فرهنگ و ادبیات کهنمان است را می‌فهمیم.

در این‌باره آذرپیک معتقد است که امروزه ادبیات پارسی در مواجه با تمام سبک‌ها، شبه‌سبک‌ها -جریاناتی که از اواخر عصر مشروطه در شعر و داستان از جمال‌زاده و صادق هدایت گرفته تا نیما و پیروانش- به بهانه‌ی نزدیک شدن گفتارگی به زبان طبیعی به ابتذال و اضمحلالی غیرطبیعی کشیده شده است، فرامتن می‌تواند به عنوان یک ژانر کارآمد برای ادبیات ایران رسالت احیای دوباره فاخرانگی زبان پارسی را ایفاء نماید؛ چرا با روی کار آمدن «شعر نو» با تمام دست‌آمدهای گران‌سنگانه و گران-مهرانه‌ای که داشت، شوربختانه ما با به مسلخگاه بردن فاخرانگی و خنیامندی و بشکوهی زبان پارسی مواجه شدیم و این بسیار سنگین است که ببینیم زبان کوچه‌بازار عصر مشروطه از زبان دانشگاهیان تراز اول امروز اصیل‌تر، فاخرتر، بشکوه‌تر، زیباتر و دلربایانه‌تر است و هر روز به بهانه‌ی ساده‌نویسی و نزدیکی به زبان مردم فاصله‌ی ما از فاخرانگی زبان پارسی فاصله بیشتر می‌شود.

به همین منظور آذرپیک فرامتن را بازگشتی آوانگارد می‌داند به ساحات بشکوه زبان پارسی و حتی زبان‌های دیگر ملل -که بی‌گمان بسیاری از آن‌ها نیز به چنین بلایی گرفتار آمده‌اند-.

۳- نتیجه‌گیری

آرش آذرپیک بنیان‌گذار مکتب اصالت کلمه در معرفی ژانر نگرش-نگارشی فرامتن بیان می‌کند که این‌بار در فرائیسم برخلاف تمام سیستم‌های پیشین به‌جای فراروی متنِ ما هو متن -در همه‌ی علوم حتی غیر از ادبیات- به سوی متون و متنِ ما هو کلمه -در همه‌ی علوم- حرکت خواهیم کرد. فرامتن ژانری ادبی‌ست که زیربنای ژانریک آن در جهان ادبیات شکل نگرفته اما ساحت عمودی‌اش کاملاً هنری و کلمه‌محورانه است، فرامتن آزادترین متن ادبی جهان به شمار می‌آید و از فراشعر و فراداستان نیز آزادتر، گشوده‌تر، پرپتانسیل‌تر و پرمایه‌تر است از این رو یک فرامتن متعالی می‌تواند هزار شعر و داستان موفق را پشت سر بگذارد، همان‌گونه که متون فلسفی شیخ شهاب‌الدین سهروردی -با این که او نه ادعای شاعری داشت و نه داستان‌نویسی- آن‌چنان هنرمندانه و زیباست که اگر تنها آثار به جا مانده در ادبیات قرن هفتم ایران بودند باز هم ما در آن قرن می‌توانستیم بر ادبیات جهان فخر بفروشیم.

در ادبیاتِ هر ملتی متونی یافت می‌شوند که به علت نامتعارف بودن نه می‌توانیم آن‌ها را در ساحت شعرمحورانه قرار دهیم و نه داستان‌محورانه و جایگاهشان به ویژه در ادبیات اومانیستی به هیچ‌وجه مشخص نشده است، حال آن که چه از جنبه‌های

زیبایی‌شناسیک و چه از لحاظ والایی‌شناسیک دارای وجوه هنریِ گرانمایه‌ای نیز باشند اما آرش آذرپیک نگرگاهی دیگرگون را در این زمینه ارائه می‌دهد و بیان می‌کند که این‌گون متون غالباً -و نه تماماً- در جهانِ غیرادبیاتی همانند فلسفه، زی‌نگاری (بیوگرافی)، سفرنامه‌نویسی و... رخ می‌دهند اما اگرچه دارای هستی‌شناسیِ شعرنگرانه یا داستان‌نگرانه نیستند اما از جنبه‌ی هنریِ زبانی-بیانی و به گفته‌ی پیشینیان بلاغت و فصاحتِ هنری، گاه در مراتبی حتی فراتر از متون شعری-داستانی قرار می‌گیرند زیرا این متونِ غیرشعری-داستانی یعنی فرامتن، کلمه‌محورانگی را به گونه‌ای خودکار برای شدنِ ادبی برگزیده‌اند بی‌آن که در سنتِ ادبیات اتفاق بیفتند.

مراجع

[۱] مسیح، ن. جنس سوم، انتشارات دیباچه، ۱۴۰۰.
[۲] محمدی، ز. مبانی ادبی فراییسم، انتشارات امید سخن، ۱۴۰۲.
[۳] نوروزعلی، ز. جنبش زبانه‌نویسان ایران، انتشارات شاپرک سرخ، ۱۴۰۰.
[۴] همتی، آ، و آنگاه ژیژک باژک نوشت، انتشارات امید سخن، ۱۴۰۲
[۵] عسگری، ع. زبانه‌های عاشقانه، انتشارات امید سخن، ۱۴۰۱.
[۶] آذرپیک، آ و همکاران، واژه‌ها از زبان گریخته‌اند، انتشارات امید سخن، ۱۴۰۲.
[۷] آذرپیک، آ و همکاران، چشم‌های یلدا و کلمه کلید جهان هلوگرافیک، انتشارات روزگار، ۱۳۹۶
[۸] آذرپیک، آ و سوشیان، س. تقابل اکوفمینیسم و فرافمینیسم در ادبیات طبیعی، دوفصلنامۀ پژوهش‌های نوین ادبی، ۱۴۰۱.
[۹] گلدمن، ل. نقد تکوینی، انتشارات برگمهر، ۱۳۶۹.
[۱۰] حاتم‌پور، ز و همکاران. فرامتن‌های تذکر الاولیاء عطار بر مبنای نظریۀ ژرار ژنت، فصلنامه غلمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۹۸.
[۱۱] همتی، آ و همکاران، جنبش ادبی ۱۴۰۰، انتشارات مهر و دل، ۱۴۰۰.
[۱۲] معین، م. فرهنگ فارسی، انتشارات ساحل، ۱۳۸۶.